بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 11 بهمن 1394.

نتیجه بحث هایی که در جلسات قبل داشتیم این بود که دو نفر به نام محمد بن مروان ممکن است محمد بن مروان مطلقی که از امام باقر یا امام صادق بی واسطه یا با یک واسطه نقل می کنند اراده شده باشد. یکی محمد بن مروان سدی و یکی محمد بن مروان ذهلی بصری. مرحوم آقای خوئی یک روایتی را از کامل الزیارات در ذیل بحث محمد بن مروان نقل می کنند که صباح الحذاء عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام. سندش اینگونه است. بعد در ذیل آن می فرمایند که مراد از محمد بن مروان در این سند، محمد بن مروان ذهلی است. ایشان می گوید

**فإنه المعروف الذي له‌ و أما غيره من أصحاب الصادق ع ممن سمي بمحمد بن مروان، فليس فيهم رجل معروف.**

خب این فرمایش آقای خوئی، شبیه این فرمایش را ایشان مکرر در جاهای دیگر هم ذکر می کنند و به صاحب کتاب بودن تمسک می کنند ولی یک سری اشکالاتی این استدلال دارد که من به سه اشکالش اکتفا می کنم. یکی اینکه اگر شخصی کتاب دار باشد نفس کتاب دار بودن دلیل معروفیتش نیست. بله گاهی اوقات بعضی کتابها معروف و مفصل هستند مثل کافی و محاسن بقری و نوادر الحکمه و کتب حسین بن سعید که اینها کتب معروف هستند و باعث معروف شدن صاحبان این کتاب ها نمی شوند. ولی هر کسی که یک کتاب نوشته باشد این نشان معروفیت نیست. این یک نکته.

نکته دوم اینکه ایشان می فرماید مراد از محمد بن مروان، محمد بن مروان ذهلی است باید ثابت کنند که فقط محمد بن مروان معروف است. شخص دیگری معروف نیست فرض کنید ما گفتیم صاحب کتاب بودن معروفیت می آورد. ولی آیا عامل ایجاد معروفیت فقط صاحب کتاب بودن است؟ ممکن است یک عامل دیگری هم برای معروف کردن راوی باشد. اصلا کسانی مثل زراره و محمد بن مسلم، طبقه اول اصحاب اجماع، برای بعضی هایشان کتاب هم ذکر کرده اند ولی معروفیت آنها اصلا ربطی به کتابشان ندارد. حالا کتاب دارند یا خیر قابل تأمل است. گاهی اوقات یک روایت مفصلی که یک راوی نقل می کرده است کتاب تلقی می شده است. مانند همین محمد بن مسلم چون حدیث اربعمأه را ذکر کرده است. حدیث اربعمأه خودش یک به اندازه یک جزوه تلقی می شود. این است که کتابی که به او نسبت داده اند همین حدیث اربعمأه معروف است. حالا اشتهار زراره و محمد بن مسلم یک کتاب جزوه کوچکی که نوشته است که نیست. یا در مورد زراره گفته اند که می گویند که کتابی در استطاعت و اینها نوشته بوده است. زراره که به خاطر کتابش معروف نشده است. عامل اشتهار زراره خب فقاهت و کثرت روایت و شاگردان و مشایخ و اینها است. اینها باعث معروف شدن راوی می شود. و اینکه این محمد بن مروان ممکن است اشتهارش به دلیل کتاب دار بودنش نباشد و یک راوی دیگری باشد که راوی و مروی عنه ها او را مشهور کرده باشند. پس بنابراین مجرد عدم کتاب دار نبودن یک راوی، دلیل بر این نیست که آن راوی مشهور نیست تا بگوییم مراد از عنوان مشترک او نیست. این هم اشکال دوم.

اشکال سوم اینکه، این که اصلا عنوان مشترک منصرف است به عنوان معروف، این کبری قضیه علی وجه الاطلاق درست نیست. بله بعضی وقت ها عنوان مشترک با عنوان معروف منصرف هست ولی همیشه اینجور نیست. توضیح ذلک اینکه اشراکی که در عناوین بوجود می آید که ناشی از اطلاق عنوان هست، این اطلاق عنوان و عدم ذکر مشخصات راوی، عوامل متعددی دارد. یکی از عواملش این است که چون راوی معروف بوده است اعتماد به معروف بودن راوی کرده اند. یک سری در مورد ابو بصیر صاحب رساله عدیمه النظیر، ایشان اثبات می کند که ابو بصیر به دلیل معروف بودن ابو بصیر اسدی روات آن را مطلق می گذاشته اند. یکی اینکه به اعتماد سند های قبلی این عنوان را مطلق می گذاشتند. مثلا فرض کنید که ما دو نفر به نام محمد بن یحیی، حالا مثال، خیلی وقت ها اشخاصی هستند که در یک طبقه مشترک هستند مثلا احمد بن محمد، در طبقه مشایخ کلینی مشترک بین برقی هست و ابن عیسی. ولی به قرینه اسناد قبل می تواند این اشتراکش را، در سند قبلی مثلا گفته است عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد، در سند بعدی گفته است عده من اصحابنا عن احمد بن محمد. گاهی اوقات اشتراک به دلیل اعتماد بر سند قبل هست. آن سند قبل منشأ می شود که ما اشتراک، گاهی اوقات عوامل دیگری هم برای اطلاق عنوان وجود دارد که حالا آن ها را کار ن داریم.

ما در واقع برای اینکه اثبات کنیم که محمد بن مروان مراد، محمد بن مروان ذهلی هست بعد از اینکه آن مقدمات قبلی را طی کردیم و اثبات کردیم که محمد بن مروان ذهلی مشهور هست و فقط هم محمد بن مروان ذهلی مشهور است. این را هم باید اثبات کنیم که وجه اطلاق محمد بن مروان به جهت اشتهار شخص خاصی به این عنوان بوده است و نه عوامل دیگری که اینجا وجود دارد. خب این بیان مرحوم آقای خوئی. ولی به نظر می رسد که اصل مدعای مرحوم خوئی درست است. اینکه مراد ذهلی بصری هست ولی نیاز به یک سری مکمل هایی استدلال ایشان دارد تا استدلال درست از آب در بیاید. یک مقدمه ای اول عرض کنم و آن این است که ظاهرا مراد از محمد بن مروانی که در اسناد زیاد واقع شده است و مطلق گذاشته شده است اشتهار محمد بن مروان در این طبقه هست. به دلیل اینکه محمد بن مروان، اینکه با مشخصه ذکر شده باشد محمد بن مروان سدی یا محمد بن مروان کلبی، این با مشخصه، محمد بن مروان سدی یک سری موارد با مشخصه ذکر شده است. ولی این موارد از جهت ساختار و قیافه هیچ شباهتی با محمد بن مروان مطلقی که در اسناد ما هست ندارد. بنابراین اگر به اعتماد سند قبل این محمد بن مروان را مشترک گذاشته باشند باید آن سند قبل با این سند مطلقی که هست یک شباهتی داشته باشد. فرض کنید که مثلا عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد در سند قبل هست در سند بعدی عده من اصحابنا عن احمد بن محمد می گذارند ولی سند دومی که هیچ ارتباطی به سند قبل ندارد و اصلا شبیه آن نیست، آن نمی شود که به وسیله سندی که هیچ ارتباطی با قبل ندارد به اعتماد سند قبل این سند را مشخصاتش را ذکر کنند. پس بنابراین اگر محمد بن مروان سدی مثلا اگر محمد بن مروان مطلق را به اعتماد سندهای قبلی باشد باید آن سند های قبلی که با مشخصه ذکر کرده باشند با این سند های موجود شباهت داشته باشد. اما این احتمال که تمام آن سندهای قبلی که به اعتماد آن سندهای قبلی، این محمد بن مروان، مطلق گذاشته شده است همه آنها از بین رفته باشد. هیچ سند قبلی اینجا وجودئ نداشته باشد خب خیلی احتمال مستبعدی هست. به هر حال اگر قرار باشد به اعتماد سند قبلی مشخصات محمد بن مروان را حذف کرده باشند، از آن سند های قبلی که علی القاعده باید مشابه سند های فعلی باشد باید چیزی به ما رسیده باشد. در حالی که هیچ سند های قبلی، ببینید فرض کنید که ابن مسکان عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله نقل می کند. ولی ابن مسکان هیچ وقت از محمد بن مروان سدی ما نداریم. حالا بعد اسم های راوی های محمد بن مروان مطلق را من ذکر می کنم. یک عده ای از اسم هایشان را. این اسم ها هیچ کدامشان به عنوان راوی از محمد بن مروان نیامده اند. جز یکی دو مورد نادر که بعدا عرض می کنم آنها را. اگر قرار بود مطلق گذاشتن به اعتماد اسناد قبلی بود علی القاعده باید از آن اسناد قبلی چیزی به دست ما می رسید.

سوال: روات و مشایخ را نگاه می کنیم

پاسخ: یعنی روات محمد بن مروانی که با مشخصه هست، هیچ یک از روات محمد بن مروان مشخصه دار از محمد بن مروان مطلق روایت نکرده اند. نه به عنوان سدی و نه به عنوان ذهلی. یعنی در مورد محمد بن مروان ذهلی هم سه تا روایت دارد. که از این سه تا روایت، فقط یکی اش هست که شبیه اسناد محمد بن مروان مطلق است. آن هم سندی که در تکثیر المطالب صفحه 52 وارد شده است. از ابان بن عثمان عن محمد بن مروان ذهلی که ابان یا ابان بن عثمان از محمد بن مروان مطلق هم روایت هایی دارد. اما بقیه مواردی که محمد بن مروان با مشخصه ذکر شده باشد حالا چه ذهلی باشد چه سدی باشد، اینها هیچ کدامشان این سند مشابهش در سند های محمد بن مروان دیده نشده است. و خود این نشان می دهد که این که محمد بن مروان را مطلق می گذاشتند به اعتماد سند های قبلی نیست بلکه به اعتماد اشتهار این محمد بن مروان است که این را مطلق می گذاشتند. خب این یک مقدمه. حالا این مقدمه که روشن شد ان نکته ای که ما در آن فرمایش آقای خوئی اشکال می کردیم که به چه دلیل وجه انصراف عنوان اشتهار عنوان باشد؟ وجه اطلاق گذاشتن محمد بن مروان خب با این پاسخ آن اشکالی بود که اینجا مطرح کردیم. خب حالا قرائنی وجود دارد که نشان می دهد که مراد از محمد بن مروان ذهلی است. من پنج قرینه در رساله ای که در مورد محمد بن مروان نوشته ام چهار تا از آنها را ذکر می کنم و یکی از آنها خیلی طول و تفسیر دارد ذکر نمی کنم. یکی اینکه در رجال کشی یک عنوانی به نام محمد بن مروان بصری را عنوان کرده است و در ذیل آن از عیاشی نقل می کند که عیاشی از علی بن حسن بن فضال نقل می کند می گوید کان محمد بن مروان یسکن البصره و کان اصله الکوفی و امثال اینها. عبارتش را قبلا خواندم ولی یک بار دیگر بخوانم بد نیست

**«حكى العياشي، عن علي بن الحسن بن فضال، قال: كان محمد بن مروان يسكن البصرة، و كان أصله الكوفة، و ليس هو الذي روى تفسير الكلبي، ذلك يسمى محمد بن مروان السدي. و قال حمدويه: حدثني بعض من رأيته، قال: محمد بن مروان من ولد أبي الأسود الدؤلي».**

خب اینها در مورد چه دارند صحبت می کنند؟ این محمد بن مروانی که علی بن حسن بن فضال از او صحبت می کند آن محمد بن مروانی که آن بعض من رأیته دارد می گوید محمد بن مروان، این پیدا است که یک نفری هست در اسناد ما وجود دارد و دارند در مورد او اظهار نظر می کنند. می گویند محمد بن مروانی که در اسناد ما هست، این بصری هست و اصلش کوفه بوده است و امثال اینها و این هم سدی نیست و در واقع برای دفع رفع مقدر که خیال نکنید سدی چون سدی هم تقریبا در همین طبقه است بنابراین این دو تا را با هم قاطی نکنید. خود همین برای اثبات انصراف، می گوید محمد بن مروان، سدی نیست قاطی نکنید. هم صدر عبارت، عبارت علی بن حسن بن فضال و هم ذیل عبارت که حدثنی بعض من رأیته نشانگر این هست که می خواهند بگویند که این یک شخص خاصی است و در مورد او این صحبت را می کنند.

سوال: .... سدی مطرح بوده است و این می خواهد بگوید که این غیر از ذهلی است.

پاسخ: چه کسی غیر از ذهلی است؟

سوال: سدی غیر از ذهلی است.

پاسخ: نگفته است ذهلی. می گوید محمد بن مروان، سدی نیست. محمد بن مروانی که اصلا موضوع قرار می دهد چه کسی است؟ این خب خیلی روشن هست که یک محمد بن مروان خاصی، و آن کسی که یسکن البصره و کان اصله الکوفه، این مشخصات همه مشخصاتی هست که در شرح حال ذهلی بصری مشابه این را من در رجال شیخ آمده است. و در رجال شیخ هم دارد که اصله کوفی محمد بن مروان الذهلی البصری اصله الکوفی همین مشخصات را در رجال شیخ آورده است. خب این یک قرینه مهم.

قرینه دوم این هست که محمد بن مروان سدی، هیچ جا ما روایتی از او از امام صادق علیه السلام برخورد نکردیم. یعنی هیچ یک از کتب رجال عامه و خاصه به روایت محمد بن مروان سدی از امام صادق ع تصریح نکرده اند. خب محمد بن مروان سدی معروف بوده است. در میان عامه معروف است و شرح حال و راویان و مروی عنه و ویژگی و خصوصیاتش خیلی مفصل در کتب عامه هست. این اگر روایت از امام صادق علیه السلام داشت علی القاعده در یک جا این روایت ها خودش را نشان می داد. در حالی که این محمد بن مروان مورد بحث ما اکثر روایت هایش از امام صادق ع است. آن سدی اگر هم باشد، یک سری محمد بن مروان هایی وجود دارد که ممکن است در اسناد ما، یک دو سه تا روایت خاص هست که قرائنی وجود دارد که ممکن است با آن قرائن ما بگوییم که محمد بن مروان سدی هم از امام صادق روایت می کرده است که من آن را مفصل بحث کردم در رساله که آیا آن قرائن درست است یا خیر. آن قرائن هم درست باشد فوقش دو سه تا روایت برای محمد بن مروان سدی از امام صادق ع درست بشود. این با آن محمد بن مروانی که ده ها روایت از امام صادق دارد آن کجا و آن کجا. این خودش نشان می دهد که سدی نیست. خب ان قلت که شما می گویید که عامه هیچ ذکر نکرده اند که سدی از امام صادق روایت می کند. عامه ذهلی را هم ذکر کرده اند که ازا امام صادق روایت ندارد. خب این اگر باشد نقض می شود که محمد بن مروان ذهلی. پاسخ مطلب این هست که بین سدی و ذهلی فرق است. سدی در میان عامه خیلی معروف بوده و کاملا می شناخته اند و اطلاعاتش زیاد بوده است. هم راوی و مروی عنه و زندگی و خصوصیاتش و ... . در مورد ذهلی خیلی اطلاعاتشان کم است. کل اطلاعاتشان یکی دو روایت در مورد پنج تن اهل کساء در کتب هر چه ذکر کرده اند همان روایت است. شخص معروفی در میان عامه نبوده است بنابراین اینکه از امام صادق علیه السلام روایت داشته باشد و عامه متوجه نشوند خیلی طبیعی است. به خلاف سدی. سدی خیلی معروف است. نمی شود این دو را با هم مقایسه کرد. بنابراین عدم ذکر روایت محمد بن مروان سدی معروف عند العامه از ابی عبدالله علیه السلام در کتب عامه قرینه مهمی هست بر اینکه او نیست. البته در کتب ما بر عکس ذهلی خیلی معروف تر است. خب صاحب کتاب بوده است در رجال کشی ترجمه شده است در مناقب ابن شهراشوب آن را جزو اصحاب امام باقر شمرده است. در کتب مختلف، که ظاهرا هم محمد بن مروان بصری که در رجال برقی و رجال شیخ در اصحاب الباقر ذکر شده اند همان است. اکثر کتب رجالی ما اسمش را آورده اند. رجال برقی و رجال شیخ دو جا. رجال کشی و مناقب ابن شهرآشوب و اطلاعات در موردش ذکر کرده اند تاریخ ولادت و وفات، عمر، این است است که محمد بن مروان ذهلی پیداست کتب ما خیلی شخص معروفی است ولی در عامه اینجور نیست و در عامه اطلاعاتشان از این محمد بن مروان ذهلی خیلی کم است. این هم دو نکته.

پس بنابراین محمد بن مروانی که از امام صادق نقل می کند با این قرینه مراد می شود محمد بن مروان ذهلی.

قرینه سوم این است که ظاهرا محمد بن مروانی که از امام باقر نقل می کند همان محمد بن مروانی هست که از امام صادق نقل می کند. مشترکات، یعنی یک سری رواتی هستند که از محمد بن مروان هم از امام باقر نقل کرده اند و هم از امام صادق. یک سری روایت هست که من حالا مفصل آنها نوشته اما که کجا هست که راوی های مشترکی که هم از محمد بن مروان ازا امام صادق نقل کرده اند و هم از محمد بن مروان از امام باقر نقل کرده اند و و قتی محمد بن مروانی که از امام صادق و امام باقر نقل می کنند یکی باشند، سدی نخواهد بود. چون بحثش را دیروز کردیم که محمد بن مروان سدی راوی از امام باقر نیست و طبقه اش اباء دارد از این مطلب. اما ذهلی وفاتش را 161 ذکر کرده اند. و گفته اند 83 سال سن داشته. ولادتش حدودا می شود سال 78. امام باقر علیه السلام سال 114 از دنیا رفته و شهید شده است. در زمان وفات امام باقر علیه السلام ذهلی 36 سال سن داشته. کاملا طبیعی است که از امام باقر روایت کند خب خیلی سنش زیاد نبوده است این است که اکثر روایت هایش از امام صادق هست. ولی به هر حال روایتش از امام باقر علیه السلام کاملا طبیعی است و هیچ مشکلی ندارد. به خلاف محمد بن مروان سدی که از امام باقر روایت نمی کند.

نکته چهارم که خیلی مهم است این هست که، حالا آنها قرائن نسبتا سر راست تری هست ولی نکته چهارم از جهت روشی خیلی مهم است. آن این است که من آمدم محمد بن مروانی که از امام صادق علیه السلام نقل می کند را، این را طبقه اش را با محمد بن مروان سدی مقایسه کردم. ببینم که اینها با هم سازگار هستند یا خیر. عرض کردم در اسناد ما اکثر روایات محمد بن مروان از امام صادق است. و با توجه به نحوه روایت هایی که روات از محمد بن مروان نقل دارند می شود طبقه اش را تشخیص داد. محمد بن مروان سدی را، قبلا راوی هایش را من ذکر کردم. متعارف وفات راوی هایش متوسطش حدود 230 است. قبل از 230 هم بود و بعد از 230 هم بود و متوسطش 230 است. اما این محمد بن مروان مطلقی که از ابی عبدالله نقل می کند اکثر راوی هایش از اصحاب الصادق هستند. اصحاب الصادق علیه السلام که امام صادق 148 وفات کرده است به طور متعارف 40 یا 50 سال بعد از امام صادق هم زنده باشند دیگر سال 90، فوقش فوقش خیلی اصحاب الصادق مانده باشند سال 200 است. دیگر آن شخصی از اصحاب امام صادق که خیلی مانده باشد که به عنوان معمر از او یاد می شود حماد بن عیسی است. که 207 یا 208 هست که خیلی عمر کرده بوده و به دعای امام صادق علیه السلام عمر زیاد کرده بوده است و 50 سفر حج خدا نصیبش کرده بوده است که معروف به غریق الجحفه که می گوید امام علیه السلام فرمودند که 50 سفر حج نصیبت می شود. این هم خب می گوید گاهی اوقات سفر حج که پیش می آمد هیچ پول نداشتم و ایام حج که می شد خدا جور می کرد و می رفتیم. بالاخره سفر 51 هم هوس کرده بوده است که برود و رفته بوده است آنجا در جحفه می رود غسل کند که سیل می آید و می برد اورا. معروف به غریق الجحفه می شود. امثال اینها. خب این یک شخص نادر است. تازه این نادر ناردش 207 یا 208 وفاتش است. یا 208 یا 209 کمی تردید کردم. غرضم این است که این کسی هست که خیلی خیلی دیگر عمرش زیاد بوده است. دیگر تا حدود 230 و اینها که عمده راویان محمد بن مروان سدی آن تاریخ ها هستند اصلا تناسب ندارد دقیقا یک طبقه کامل راویان محمد بن مروان سدی، از راویان محمد بن مروان مطلق فاصله دارند. من حالا اسم اصحاب امام صادقی که از محمد بن مروان نقل می کند اینجا یادداشت کرده ام. یک سری اش از معجم رجال آقای خوئی است و بقیه اش هم از اسناد دیگر جمع آوری کرده ام. از معجم رجال آقای خوئی در راویان محمد بن مروان اینها هستند که راوی امام صادق ع هم هستند.

ابی جمیله مفضل بن صالح، با تعبیر جمیله یا با تعبیر مفضل بن صالح. ابن مسکان با این تعبیر یا با تعبیر عبدالله بن مسکان. ابان که همان ابان بن عثمان هست با هر دو تعبیر. جمیل بن دراج، جمیل بن صالح، حسن بن حماد، حسن بن عبدالله الرجانی، حکم بن مسکین، خالد بن نافع البجلی، درست، سیف بن عمیره، علی بن شجره، عمران بن اسحاق زعفرانی، محمد بن سماعه، منصور بن یونس، یحیی بن عمران الحلبی، اینها چیزهایی هست که در معجم رجال خوئی هست. در غیر از رجال آقای خوئی هم اینها هستند. عمر بن ابی المقدام، عبدالله بن یحیی کاهلی، قاسم بن عروه، صباح الحذاء، ابو عبدالله الفرا، عبدالملک بن عتبه، ابن بکیر. ببینید 23 نفر هستند اگر اشتباه نشمرده باشم. 23 نفر ما از اصحاب امام صادق علیه السلام پیدا کردیم که از محمد بن مروان هم نقل می کنند. پس بنابراین آن که در اسناد هست محمد بن مروانی هست که تناسب دارد که از اصحاب الصادق از او روایت کنند. خب این کاملا با محمد بن مروان ذهلی کاملا جور می آید. محمد بن مروان ذهلی، سال وفات امام کاظم علیه السلام 36 ساله بوده است، خب طبیعی است جوان های اصحاب امام صادق ع از او که از اصحاب امام باقر ع است روایت کنند. البته نسبتا عمرش طولانی بوده است. 83 سال عمر نسبتا طولانی است. متعارف سن ها 70 سال هست. یک مقداری معمر هست ولی نه معمر ها ی طولانی مثل حماد بن عیسی و آن جور افراد. در ابن حجر، در تقریب التهذیب، محمد بن مروان ذهلی را از طبقه سابعه ذکر کرده است. محمد بن مروان سدی را از طبقه ثامنه ذکر کرده است یک طبقه بعد. تقریب التهذیب، بر اساس طبقه بندی است از اصحاب پیغمبر شروع می کند، همان طبقه بندی مرحوم بروجردی اصلش همین طبقه بندی ابن حجر در تقریب التهذیب هست که طبقه بندی شایعی در میان علما بوده است.

سوال: چهل سال؟

پاسخ: حدود تقریبی چهل سال چهل سال فاصله بین روات بوده است.

پس بنابراین آن محمد بن مروان مطلق، این خیلی مهم است. این یکی از چیزهای روشی مهم این است که ما یک عنوان مطلق را که می خواهیم دنبال کنیم ببینیم اسناد متعارفی که آن دارد با کدام یک از این افراد از جهت طبقه سازگار است که اینها طبقه هایشان با هم یکی دیگر نباشد. گاهی اوقات طبقه های اطراف تردید مختلف است کما اینکه ما نحن فیه همین جور است. این می شود آن طبقه آن شخص مطلق را با آن طبقه های آن دو تا مقایسه کرد و ببینیم با کدام یک از این دو طبقه سازگاری دارد و از این راه بشود چیز را تشخیص داد. خب یک قرینه پنجمی هم ذکر کرده ام که آن طول و تفصیل دارد و آن را حذف می کنم.

یک ریزه کاری هایی هست و آن بحث های ریزه کاری را حذف می کنم. می ماند تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که محمد بن مروانی که از امام صادق نقل می کند همان محمد بن مروان ذهلی بصری است. آن هم که از امام باقر علیه السلام هم نقل می کند آن هم ذهلی بصری است که قبلا اشاره کردیم. خب می ماند محمد بن مروانی که از اصحاب الصادق یا اصحاب الباقر نقل می کند. اینها همه محمد بن مروان هایی بود که مطلق نقل کرده بودند. مقایسه اسناد محمد بن مروانی که از امام صادق نقل می کند یا از امام باقر نقل می کند با اسنادهای محمد بن مروان هایی که با یک واسطه از این دو امام نقل می کنند، آن هم اقتضا می کند که این هم همین محمد بن مروان ذهلی باشد. راوی های مشترک زیادی دارند و من به تفصیل مفصل اینها را نوشته ام که نمی خواهم وارد بحث تفصیلی اش بشوم. یکی یکی موارد خیلی زیادی هست که مثلا یک راوی از محمد بن مروان عن ابی عبدالله نقل کرده است و همان راوی از محمد بن مروان با یک واسطه از ابی عبدالله هم نقل کرده است. یا با یک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. و این نشان می دهد که اصلا محمد بن مروان در این طبقه مرادش همین محمد بن مروان ذهلی بصری است. یک نکته ای اینجا وجود دارد که نشان می دهد محمد بن مروان، به طور کلی مراد ذهلی بصری است. آن این است که عمده روایت محمد بن مروان از فضیل بن یسار است. بیشترین روایتی که محمد بن مروان دارد از فضیل بن یسار است. فضیل عالم برجسته بصره بوده است و بصری بوده است و دقیقا مثل محمد بن مروان، یک ویژگی خاص دارند. هر دو اصلشان کوفی بوده است و آمده اند بصره. کوفی هایی هستند که در بصره ساکن شدند. چون خود آن افراد اصیلی که در بصره بودند سنی ناصبی بودند. آن شیعه هایی هم که در بصره رفته بودندشیعه هایی بودند مثل فضیل بن یسار و اینها که از کوفه منتقل شده بودند. و این هم این جور. یا یکی از راوی های همین محمد بن مروان ذهلی هم ابان بن عثمان است. محمد بن مروان مطلق. که دقیقا ابان بن عثمان هم همین حالت را دارد که کوفی است و منتقل شده است به بصره. یعنی هم راوی اش که ابان باشد و هم شیخش، حالا آن ابان خیلی از محمد بن مروان روایت ندارد. ولی شیخش که فضیل بن یسار باشد آن بیشترین روایت محمد بن مروان از او است. همه اینها یک ویژگی های مشترک دارند. اینها کوفی های اصیلی هستند که در بصره ساکن شدند و اینها. به طور معمول اشخاصی که از یک شهر به یک شهر قریب می آیند و ساکن می شوند و شهری که از جهت فرهنگی هم با فرهنگشان نا آشنا هستند با هم دیگر می پرند. حالا غیر از بحث تشیع که این ها را به هم نزدیک می کند نزدیکی اصلشان که اصلشان کوفی هست به هر حال اینها را به هم نزدیک می کند و مثل هم می کند. البته این مطلب را عرض کنم که محمد بن مروان ولو از کبار اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است ولی خب یک مدتی سن زیاد پیدا کرده است و مانده و تا افراد طبقه های بعد هم او را درک کرده اند. یعنی فقط اصحاب امام صادق نیستند که از این محمد بن مروان، چون تا 161 زنده بوده است. حدود 13 سال بعد از وفات امام صادق هست. این 13 سال که زنده بوده است باعث شده است که یک افرادی مثل ابی عمیر و صفوان و اینها هم از او نقل کرده اند. البته امثال ابن ابی عمیر و صفوان و اینها غالب روایتشان از محمد بن مروان با واسطه است. ولی روایت های مستقیم هم دارد. طبیعی است که قالب روایت هایشان با واسطه باشد. چون محمد بن مروان بزرگ بده و سن زیادی داشته است و 161، 83 ساله بوده است. کاملا طبیعی است که امثال صفوان و محمد بن مروان و امثال اینها، ابن ابی عمیر و صفوان و آن طبقه علی بن حکم و اینها، آن ها ظاهرا همه همین محمد بن مروان مطلق مورد بحث ما است.

سوال: اینها به سدی می خورند

پاسخ: حالا ببینیم که اینها به سدی می خورند یا خیر.

در این طبقه ابن ابی عمیر صفوان و علی بن حکم، هیچ روایتی که اصلا از سدی نقل کند مصرحا یا قرینه داشته باشیم پیدا نکردیم تنها یک روایت پیدا کردم. آن هم عبدالله بن مغیره است. عبدالله بن مغیره از سدی روایت دارد. محمد بن مروان سدی هم مصرحا روایت دارد و هم یک جایی به قرینه. یک جایی در قصص الانبیاء هست که عبدالله بن مغیره عن محمد بن مروان عن ابی صالح عن ابن عباس. که اینجا در این سند سقط رخ داده است. این ابی صالح، بعد از محمد بن مروان یک محمد بن صائب کلبی باید افتاده باشد. این سند، سند متکرر محمد بن مروان سدی به ابن عباس است. تفسیر ابن عباس را از طریق محمد بن صائب کلبی از ابی صالح از ابن عباس نقل می کند این باید سقط داشته باشد. تنها در مورد عبدالله بن مغیره در این طبقه هست که ما دیده ایم که از محمد بن مروان سدی هم مصرحا و هم با قرینه نقل کرده است. هیچ کس دیگری نقل نکرده است. و بین صفوان و ابن ابی عمیر با عبدالله بن مغیره فرق است. صفوان و ابن ابی عمیر مقید بودند از مشایخ امامی نقل کنند. به خصوص ابن ابی عمیر به این مطلب تصریح هم می کند. ابن ابی عمیر می گوید من اول روایت های شیعه و سنی را نقل می کردم و دیدم که اصحاب ما قاطی کرده اند و گاهی اوقات روایت های شیعه را به سنی، سنی را به شیعه نسبت داده اند و این شد که من دیگر فقط روایت های شیعی نقل می کنم که حاج آقا در بحث...

سوال: ...

پاسخ: شنیده بوده است. می گوید به هر دو تأمل کرده ام ولی بیان نکردم.

حاج آقا در این لا یروی و لا یرسل الا من ثقه، این بحثش مفصل کرده اند که مراد از ثقه در این عبارت هم به قراین خارجی و هم به قراین داخلی که در عبارت عدّه است مراد از ثقه امامی صدوق است. امامی بودن هم در کلمه ثقه خوابیده است. مفصل این بحث را کرده اند که مراد از این امامی ثقه است. امثال ابن ابی عمیر و صفوان و اینها کسانی هستند از مشایخ امامی، آن سدی را من هیچ قرینه ای بر امامی بودنش پیدا نکردم. ظاهرا عامی است و اینکه عامه معروف است در میان عامه و عامه نقلش می کنند و هیچ به عنوان رافضی و امثال اینها معرفی اش نمی کند البته گرایشات شیعیانه دارد ها. نه اینکه نداشته باشد. ولی رافضی

و امثال این تعبیرات هیچ در موردش در کتب عامه گفته نشده است. البته خود همین ها مراد از محمد بن مروان در این طبقه، محمد بن مروان سدی نیست بلکه محمد بن مروان ذهلی است. نادر هست که مراد سدی باشد. مثلا عبدالله بن مغیره، و مجموعا من روایت هایی که احتمال سدی بودن در آن باشد پنج و شش تا است. حالا در مورد عبدالله بن مغیره مراد سدی هست قرائن هست. ولی در سه چهار مورد دیگر که روایت هایش را هم ذکر کرده ام که احتمالی است و قطعی نیست. احتمالی است و کل روایت های سدی در این طبقه که می شود احتمالش داد حالا بعضی هایش استظهارش یکی دو مورد است و موارد دیگر که احتمال اراده سدی شده است کلش سه چهار مورد است که آنها هم منافاتی ندارد. آن سه چهار مورد ممکن است به اتکاء سند قبل باشد. همین عبدالله بن مغیره هم اینکه یک جا با قید سدی دارد و یک جا با محمد بن مروان مطلق دارد در آن ما می توانیم بگوییم علت مطلق گذاشتنش اعتماد به سند قبل بوده است. چون مشابه این سند وجود دارد و کل روایت هایش هم همین دو سه تا است. خب به احتمال همان سند قبل این سدی را در سند بعد نیاورده باشد. بنابراین نتیجه این هست که محمد بن مروان در این طبقه منصرف هست به محمد بن مروان ذهلی و حالا تک و توک مواردی که آن هست آن تک و توک مضر نیست. اما حالا وثاقت یا عدم وثاقتش را انشاءالله فردا در موردش صحبت می کنیم.

سوال:...

پاسخ: عرض کردم اصل اینکه محمد بن مروان کلبی وجود خارجی داشته باشد در اصحاب الباقر گفتیم محل تأمل است با آن بحث هایی که گفتیم. گفتیم اگر آن سدی نباشد که باید هم سدی نباشد یک رجل گمنامی است. و یک رجل معروفی نیست بنابراین عنوان به او منصرف نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد